



چشم‌انداز سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در سایه انتخابات ریاست جمهوری

دکتر محمود یزدان‌فام*

اشاره:

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به مرحله نهایی رسیده و در ۱۸ آبان رئیس‌جمهور بعدی آمریکا مشخص خواهد شد. دوره اوباما در آغاز سال ۲۰۱۷ پایان می‌گیرد. نامزد پیروز انتخابات از ژانویه سال آینده سکان سیاست در آمریکا را در دست خواهد داشت. حضور هر کدام از دو نامزد حزب دموکرات و جمهوری خواه در کاخ سفید از دوره اوباما متمایز خواهد بود. در این مقاله چشم‌انداز سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه به صورت عام و در قبال جمهوری اسلامی ایران به صورت خاص مورد بررسی قرار گرفته، مسائل و روندها و تحولات طرح شده است.

مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران از چند جهت حائز اهمیت است. نخست، خاورمیانه در آتش جنگ و خشونت و افراط‌گرایی می‌سوزد. عراق، افغانستان، سوریه و یمن بیش از پنج سال است که به صورت مستقیم درگیر جنگ داخلی و مداخله خارجی هستند. میلیون‌ها انسان در این جنگ‌ها کشته و زخمی شده و ده‌ها میلیون تن خانه و کاشانه خود را از دست داده و با کمترین امکانات در مناطق دیگر و در سایه ترس و وحشت به زندگی خود ادامه می‌دهند. سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در دوره رؤسای جمهور سابق و فعلی در روند شکل‌گیری این وضعیت به شدت مؤثر بوده و رویکرد و سیاست رئیس‌جمهور آینده می‌تواند به تخفیف و تشدید این وضعیت کمک کند. شناخت سیاست رئیس‌جمهور جدید آمریکا و میزان تداوم و تغییر آن می‌تواند خالق فرصت‌ها و تهدیدهای گوناگون برای منطقه باشد.

دوم، تقابل قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به مرحله بسیار حساسی رسیده است. در سطح منطقه‌ای مناسبات ایران و عربستان به شدت خصومت‌آمیز و تقابلی شده است. در طی دهه‌های گذشته روابط دو کشور تا به این حد تنش‌آلود نبوده است. عربستان عملاً تقابل همه‌جانبه‌ای را با جمهوری اسلامی ایران در سطوح و حوزه‌های مختلف شروع کرده است. به‌رغم این که ریاض در یک سال گذشته، اقدامات گسترده‌ای را در حوزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی علیه تهران انجام

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۱۸ آبان برگزار و برنده انتخابات از دی‌ماه ۱۳۹۵ در کاخ سفید مستقر و سکان هدایت این کشور را در اختیار خواهد داشت. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به دلیل جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل برای همه کشورهای جهان، جدا از نوع روابطشان با واشینگتن از اهمیت بسیاری برخوردار است. اهمیت انتخابات آمریکا برای همه مناطق و کشورها به یکسان نیست. کشورهایایی که نقش مهمی در نظام بین‌الملل یا مناطق راهبردی دارند و بیش از کشورهای دیگر در معرض سیاست‌ها و اقدامات آمریکا قرار دارند، بیش از دیگر دولت‌ها از سیاست‌ها و اقدامات کاخ سفید و در نتیجه انتخابات آمریکا متأثر می‌شوند. ممکن است روابط این کشورها با آمریکا دوستانه یا خصمانه باشد. در هر دو حالت تغییر سیاست‌مداران و سیاست آمریکا می‌تواند پیامدهای خود را بر مناسبات آنها برجای بگذارد. هر چقدر تغییر سیاست در کاخ سفید بیشتر باشد اهمیت انتخابات برای کشورهای دیگر فزون‌تر خواهد بود.

* ریاست پژوهشکده مطالعات راهبردی



مناظره سوم با کسب ۳۴۶ الکترال در مقابل ۱۹۱ الکترال به برتری قابل توجهی دست یافته است. وضعیت کلینتون در ایالات‌های سرنوشت‌سازی مثل فلوریدا، اوهایو، کارولینای شمالی بسیار مناسب است. رصد فعالیت‌های انتخاباتی آمریکا نشان می‌دهد که دموکرات‌ها به دنبال پیروزی در ایالت‌های غیرحزبی^۱ هستند. این ایالت‌ها به ایالت‌های مردد معروف هستند. کلرادو و ویرجینیا جزو این ایالت‌ها هستند که در نظر سنجی‌های اخیر به دموکرات‌ها متمایل شده‌اند و احتمال می‌رود نه تنها در انتخابات ریاست جمهوری بلکه در انتخابات آتی کنگره نیز به نامزدهای دموکرات رأی بدهند. با وجود این، تا اعلام نتایج نمی‌توان نسبت به پیروزی قطعی یکی از آنها با قطعیت سخن گفت و ضمن این که سخنان نامزدها در دوره مبارزه انتخاباتی با زمان استقرار در کاخ سفید متفاوت است. صحبت‌های آنان در یک سال گذشته تنها گویای نگرش کلی آنها در قبال جهان، منطقه خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران است. از طریق رفتار گذشته و سخنان نامزدها در دوره مبارزات انتخاباتی تنها می‌توان بر خطوط کلی سیاست آنها در قبال موضوعات مشخص نوری تاباند. در این دوره، این موضوع در مورد خانم کلینتون به مراتب راحت‌تر است. وی علاوه بر سخنان انتخاباتی دارای سابقه و تجربه گسترده در عرصه سیاست خارجی آمریکا است. در مورد ترامپ، موضوع پیچیده‌تر است. ترامپ نه یک سیاست‌مدار با تجربه، بلکه فردی مخالف قالب‌ها و رویه‌های موجود در آمریکا است و از حوزه اقتصاد وارد گود سیاست شده و در طول یک سال مبارزه انتخاباتی سخنان نسنجیده زیادی بر زبان جاری کرده و مواضع خود را بارها تغییر داده است. همه این موارد، برآوردها و ارزیابی‌های دقیق و درست از سیاست وی در کاخ سفید را مشکل‌تر می‌نماید.

داده، اما کمترین دستاورد را داشته است و همین قضیه موجب خشم بیشتر آن شده است. مهم‌ترین که حاکمان عربستان ریشه اغلب این مشکلات و ناکامی‌ها را ناشی از سیاست دولت اواما در قبال منطقه و به ویژه ایران می‌دانند و به همین دلیل برای پایان یافتن دوره اواما و روی کار آمدن دولت جدید در این کشور لحظه‌شماری می‌کنند. البته تقابل در سطح منطقه‌ای محدود به ایران و عربستان نیست، تقابل عربستان با عراق و سوریه و حتی مصر، تقابل ترکیه با عراق و سوریه، نمونه‌های دیگری از تشدید تقابل و خصومت در منطقه است.

سوم، در سطح فرامنطقه‌ای تقابل روسیه با غرب و به ویژه آمریکا به مرحله حساسی وارد شده است. تلاش برای برقراری آتش‌بس در سوریه، در شهریور ۱۳۹۵ با حمله به کاروان کمک‌های سازمان ملل به شرق حلب با شکست روبه‌رو شد. نشست قدرت‌های مؤثر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوئیس در آخر مهر بدون هیچ دستاوردی در همان روز اول به پایان رسید. روسیه سپر دفاع موشکی اس ۳۰۰ را در خاک سوریه مستقر کرده و ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه دستور لغو قرارداد دوجانبه با آمریکا در زمینه انهدام ذخایر پلوتونیوم را صادر و اعلام کرد: «با توجه به تغییر وضعیت و تهدیدی که به واسطه اقدامات غیردوستانه آمریکا علیه ثبات راهبردی روسیه به وجود آمده است، توافق انهدام پلوتونیوم لغو می‌شود.» وزارت امنیت داخلی و مدیر جامعه اطلاعاتی آمریکا با انتشار بیانیه مشترکی رسماً دولت روسیه را به داشتن نقش مستقیم در حملات سایبری به گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی آمریکایی متهم کرده و هدف اصلی آن را دخالت در روند انتخابات آمریکا اعلام کرد. جو بایدن معاون رئیس‌جمهور نیز اعلام کرد که آمریکا این حملات را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت. در کنار افزایش تنش کلامی، کسب آمادگی نظامی و حملات سایبری، تحریم‌های غرب علیه روسیه که از زمان شروع بحران اوکراین شروع شده، با شدت بیشتری ادامه دارد و با افزایش تنش، تشدید این تحریم‌ها با شدت بیشتری طرح می‌شود. همه این شواهد و قراین نشان‌دهنده این است که تقابل روسیه و غرب به مرحله بسیار شکننده و پرمخاطره‌ای رسیده است. در این شرایط نتایج انتخابات آمریکا می‌تواند تأثیر مستقیمی بر روند امور و مناسبات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته‌باشد.

قبل از ورود به بحث اصلی یادآوری این نکته مهم است که ارزیابی‌های موجود پس از یک سال مبارزه انتخاباتی و سه دور مناظره بین دو نامزد اصلی ریاست جمهوری آمریکا گویای وضعیت بهتر کلینتون در مقابل دونالد ترامپ است. هیلاری کلینتون در کسب آرای الکترال کالج بسیار موفق‌تر از ترامپ عمل کرده است و قبل از



آمریکا، ایران همواره حضوری تأثیرگذار داشته و یکی از موضوعات مناظرات و رقابت‌های انتخاباتی به شمار می‌آمده است. به غیر از انتخابات جاری، در همه موارد جمهوری اسلامی ایران برای هر دو حزب و نامزد آنها نقش یک موضوع منفی و کنش‌گر آشوب‌ساز در سیاست آمریکا را ایفا می‌کرد که باید نامزدها سیاست‌های قاطعانه‌تری علیه آن طرح و در صورت پیروزی به کار می‌بستند. در این رقابت‌ها پرسش اصلی، چگونگی مقابله با جمهوری اسلامی ایران و در مواردی سرنگونی آن بود. از نظر احزاب و نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا، ایران در نزد افکار عمومی مردم این کشور منفی بود و هر چقدر سیاست‌های اعلامی علیه آن تندتر مطرح می‌شد، امکان رأی‌آوری بیشتر بود. به همین دلیل اغلب نامزدها در دوره انتخابات شعارهای تندتری علیه جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کردند. در این دوره بین حزب دموکرات و حزب جمهوری‌خواه شکاف قابل ملاحظه‌ای در خصوص جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است. نامزد حزب دموکرات به دلیل توافق هسته‌ای، ناگزیر به دفاع از تعامل با ایران است. کلیتون برجام را یک دستاورد ارزشمند برای دیپلماسی آمریکا ارزیابی کرده و خود را در آن مؤثر دانسته و از آن دفاع می‌کند. به این صورت در این انتخابات، حزب دموکرات از موضع براندازی جمهوری اسلامی ایران فاصله گرفته و خواستار گفت‌وگو، تغییر رفتار ایران و حل و فصل اختلافات با آن است. در حالی که نامزد حزب جمهوری‌خواه همچنان به دنبال ارائه سیاست‌های تندتر علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. ترامپ برجام را بدترین توافق آمریکا اعلام کرده که در آن همه امتیازات به ایران داده شده و برای آمریکا دستاوردی نداشته است. بنابراین ادعا کرده است که در صورت ورود به کاخ سفید در همان ۴۸ ساعت اول توافق هسته‌ای را پاره و ضمن اعمال فشار، ایران را مجبور به مذاکره‌ای جدید خواهد کرد.

اکنون پرسش اساسی این است که در صورت پیروزی هر کدام از این دو نفر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، رویکرد و سیاست این کشور در قبال خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران چه خواهد بود؟ این سیاست نسبت به سیاست دولت اوباما چقدر تغییر خواهد کرد؟

کلیتون؛ تداوم سیاست اوباما با چاشنی قدرت سخت

هیلاری کلیتون در چهار سال اول دولت اوباما وزیر خارجه آمریکا بود و در پایه‌گذاری سیاست این دولت و اجرای آن نقش مهمی داشته است. در دوره دوم به اختیار از دولت کنار رفت و در طول یک سال اخیر مبارزات انتخاباتی، با قدرت از سیاست خارجی اوباما حمایت کرده است. رویکرد کلیتون در سیاست خارجی همانند اوباما، یک رویکرد بین‌الملل‌گرایی لیبرال خواهد بود.

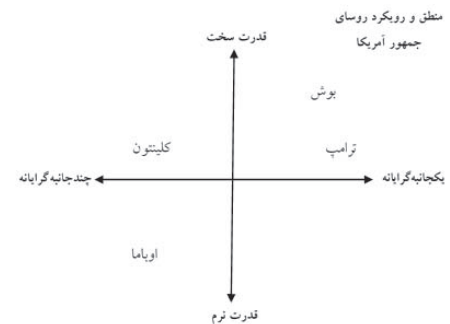
شکاف بنیادی در رویکردها و راهبردها

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ با انتخابات قبلی این کشور تفاوت اساسی دارد. جامعه آمریکا در چهار دهه گذشته هیچ‌گاه به این میزان با شکاف‌های نسلی و سیاسی روبه‌رو نشده بود. این شکاف سیاسی و دوقطبی شدن جامعه هم در مورد سیاست‌های کلان این کشور هم در خصوص ایران قابل مشاهده است. در مرحله مقدماتی، دو جریان افراطی‌تری پارتی و ضد وال استریت در دو سوی جریان‌های سیاسی حضور داشت و ضمن طرح دیدگاه‌های خود نامزدهای خاص خود را پشتیبانی می‌کردند. با مشخص شدن نامزدهای دو حزب اصلی، این شکاف به شکل دیگری تداوم یافت. دونالد ترامپ اعلام کرد که قلب‌ها و رویه‌های موجود را نمی‌پذیرد و در درون ادبیات رایج سیاسی آمریکا قرار ندارد. طرح موضوع مسلح شدن ژاپن و کره و حتی عربستان به سلاح‌های هسته‌ای، منسوخ خواندن ناتو و تعریف و تمجید از پوتین، ادعای تقلب در نظام انتخاباتی آمریکا و زیر سؤال بردن همه رسانه‌های آمریکا نمونه‌هایی از ضدیت ترامپ با قالب‌ها و رویه‌های موجود است که موجب واکنش نه تنها حزب دموکرات، بلکه بزرگان حزب جمهوری‌خواه شده است. پوپولیسم ترامپ، حزب جمهوری‌خواه را با بحران و فضای سیاسی آمریکا و رویه‌های جاافتاده آن را با چالش روبه‌رو ساخته است. در مقابل خانم کلیتون نامزد قالب‌ها و رویه‌های موجود به شمار می‌آید. وی نه تنها مسئولیت دفاع از عملکرد دولت اوباما در ۸ سال گذشته را بر عهده گرفت، بلکه به دفاع از قالب‌ها و رویه‌های آمریکا می‌پردازد.

شکاف فوق در خصوص جمهوری اسلامی ایران به شکل دیگری قابل مشاهده است. در طول چهار دهه گذشته و ۱۰ انتخابات ریاست جمهوری



رقیب و ترس و نگرانی متحدان سابق آمریکا در منطقه شده است و برای احیای جایگاه آمریکا در منطقه باید حضور جدی و مصممی در منطقه داشته باشد. کلینتون در مورد سوریه بارها بر مقابله با گروه‌های افراطی و خشونت‌ورز و حمایت از نیروهای میانه‌رو تأکید کرده است. گسترش عملیات اطلاعاتی و ویژه، افزایش حمایت نظامی از گروه‌های میانه‌رو و ایجاد منطقه پرواز ممنوع؛ رئوس برنامه‌های کلینتون در سوریه و عراق است. وی نیز همانند دولت اوباما با اعزام نیروهای نظامی زمینی به سوریه و ورود به یک جنگ مستقیم نظامی مخالفت کرده است. برخی از نظریه‌پردازان از این سیاست کلینتون تحت عنوان باز موازنه^۲ در سه منطقه اروپا با روسیه، در خاورمیانه با ایران و روسیه و در آسیا با چین یاد می‌کنند. ضمن این که باز موازنه می‌تواند تعهدات آمریکا و توانایی آن و انواع قدرت سخت و نرم آن را به هم مرتبط کند. از دیدگاه تیم کلینتون، آمریکا باید بیشتر از حال حاضر از قدرت نظامی خود بهره بگیرد و اجتناب از توسل به قدرت نظامی موجب کاهش اعتبار پیام‌های آمریکا و موقعیت آن در نظام بین‌المللی شده است. کشورهای رقیب قدرت آمریکا را دست کم گرفته و موجب نادیده گرفتن موقعیت و منافع ملی آن شده‌اند. قدرت نظامی به عنوان پشتوانه و ضمانت اجرایی سیاست خارجی آمریکا باید از دیپلماسی این کشور حمایت کند.



در خاورمیانه تمرکز اصلی دولت احتمالی کلینتون بر جلوگیری از قدرت‌گیری گروه‌های تروریستی، گسترش سلاح‌های غیرمتعارف،

اصل اولیه راهبرد بین‌الملل‌گرایی لیبرال چندجانبه‌گرایی جمعی^۱ است و بر اساس آن آمریکا برای حل مشکلات مشترک باید به کشورهای دیگر ملحق شود. همچنان که پاتریک کالاهان طرح کرده است این راهبرد بر فرض‌های زیر استوار است:

۱. امنیت ملی آمریکا صرفاً یک موضوع نظامی نیست، بلکه شامل حفاظت از آمریکا در برابر آثار خطرناک جانبی وابستگی متقابل است. آثاری مانند بیماری‌های فراگیر جهانی، آلودگی محیط زیست، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، کاهش رشد اقتصادی و بروز بحران‌های اقتصادی فراگیر...

۲. امنیت ملی آمریکا تنها از طریق همکاری‌های چندجانبه جهانی تقویت می‌شود.

۳. همکاری جهانی نیازمند نهادهای بین‌المللی کارآمد است. بنابراین آمریکا باید با سازمان‌های بین‌المللی و تقویت قوانین بین‌المللی همکاری گسترده و نزدیکی داشته باشد.

۴. قدرت پیچیده است و در موضوعات مختلف مستلزم منابع، بازیگران و سلسله مراتب مختلفی است؛ قدرت نظامی کارآیی محدودی دارد و مقاومت آفرین است.

۵. آمریکا از یک نقش مشروع رهبری در جهان برخوردار است، اما این رهبری باید بدون سلطه‌جویی انجام شود.

۶. آمریکا برای حل مشکلات جهان با یک الزام اخلاقی مواجه است.

در سند راهبرد امنیت ملی در سال ۲۰۱۵ این رویکرد مدنظر قرار گرفته و بر خلاف اسناد ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ به جای نقش هژمونیک بر نقش رهبری آمریکا در هدایت امور و حل مشکلات جهانی تأکید شده است. این رویکرد در کنار قدرت نظامی بر قدرت اقتصادی و قدرت نرم و ترکیب هوشمندانه آنها تأکید دارد. در رویکرد هیلاری کلینتون در قیاس با دولت اوباما، نقش قدرت نظامی بیشتر خواهد شد. کلینتون در نگرش و عمل به بازهای حزب دموکرات نزدیک‌تر است و به دلیل زنبودن و برای اجتناب از اتهام ضعف در فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا، پس از استقرار در کاخ سفید بر بهره‌گیری از این نیروها بیش از سلف خود تأکید خواهد کرد.

معنای عملی این رویکرد در خاورمیانه افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه به ویژه بحران سوریه و عراق است. آمریکا در سال آینده نقش مؤثرتری در مناطق بحرانی جهان از جمله اوکراین، خاورمیانه و شرق آسیا خواهد داشت. تیم کلینتون بر این باور است که دولت اوباما به دلیل گرایش به شرق آسیا و بی‌میلی در بهره‌گیری از قدرت سخت آمریکا موجب پیدایش خلاء قدرت در خاورمیانه، پیشروی دولت‌های



بالایی برای تشدید تقابل طرف‌های مداخله‌گر و آغاز روندی متفاوت در عملیاتی کردن راهبردهای برنامه‌ریزی شده دارد. استقرار سپر دفاع موشکی و تداوم حملات هوایی از سوی طرف‌های درگیر در سوریه نمی‌تواند بدون خطا باشد. امکان وقوع رویدادهای خواسته و ناخواسته در این فضا بسیار زیاد است و در صورت بروز چنین وقایعی به سادگی نمی‌توان درستی و نادرستی ادعاها را راستی آزمایی کرد. در این حالت تنش کلامی و عملی به سرعت افزایش خواهد یافت و طرف‌های درگیر در دو راهی انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌هی سرنوشت‌ساز قرار خواهند گرفت که انتخاب هر کدام برای آنها فاجعه‌بار خواهد بود. چنین انتخاب‌هایی آنها را به سوی درگیری بیشتری سوق خواهد داد. به همین دلیل برخی نویسندگان وضعیت کنونی خاورمیانه را با شرایط حاکم بر بالکان در آغاز قرن بیستم مقایسه و آن را زمینه‌ساز جنگ جهانی می‌دانند. این روند با استقرار کلیتون در کاخ سفید و اجرای سیاست‌های آن سرعت بیشتری یافته و امکان وقوع آن به سرعت افزایش خواهد یافت.

در خصوص جمهوری اسلامی ایران کلیتون بر اجرای دقیق و سخت‌گیرانه توافق هسته‌ای تأکید خواهد کرد و انعطاف‌های دولت اوباما عملاً به کنار نهاده خواهد شد. خانم کلیتون بر خلاف دولت اوباما تفاوتی بین دولت آقای روحانی و سایر جناح‌های حاکم در قدرت قائل نیست. بر اساس اسنادی که در مهرماه از سوی ویکی‌لیکس منتشر شد، کلیتون در یک سخنرانی در دانشگاه شیکاگو در سال ۲۰۱۳ به اوباما در خصوص چیزی که توهم نیروهای میانه‌رو در ایران نامیده هشدار داده و گفته است: «روی کارآمدن حسن روحانی با اجازه و صلاح‌دید دو نیروی اصلی قدرت در داخل حاکمیت یعنی روحانیون ارشد محافظه‌کار و نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده و دلیل آن نیز تأثیرات کاملاً مخرب تحریم‌ها بر اقتصاد ایران بوده است.» در این سخنرانی کلیتون اعتبار و استقلال و اصالت نیروهای میانه‌رو در داخل حاکمیت را به چالش کشیده و گفته است: «من فکر می‌کنم نباید درباره انگیزه‌های حکومت ایران متوهم شد. آنچه آنها می‌خواهند رهایی از تحریم است.» خانم کلیتون در قیاس با اوباما سیاست به مراتب سخت‌گیرانه‌تری علیه ایران خواهد داشت.

به نظر می‌آید که اراده اجتناب از توسل به قدرت نظامی در اوباما، در چهار سال آینده به وسوسه استفاده از قدرت نظامی تبدیل خواهد شد. تجربه حکومت‌داری زنان در تاریخ معاصر نشان دهنده آن است که آنها برای رفع اتهام ناتوانی و ضعف در حکومت‌داری، بیش از حاکمان مرد از قدرت نظامی استفاده می‌کنند. در تاریخ معاصر آمریکا این اتهام و اقدام نظامی در مورد حزب دموکرات نیز صادق است.

بازیابی قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه، تقویت پیوندهای آمریکا با متحدان منطقه‌ای این کشور خواهد بود. کلیتون حضور فعالانه‌تری در منطقه خواهد داشت. به نظر می‌رسد تیم کلیتون حضور روسیه در منطقه را به ضرر منافع آمریکا می‌داند و برای مقابله با آن تلاش خواهند کرد که به نحوی بحران سوریه را مدیریت کرده و به آن خاتمه دهند. دیپلماسی گسترده و همه‌جانبه، در صورت ناکامی دیپلماسی اعمال تحریم‌های بیشتر علیه روسیه، حمایت گسترده‌تر از گروه‌های مخالف بشار اسد، تشویق متحدان منطقه‌ای به مشارکت بیشتر در به اصطلاح ائتلاف نظامی علیه تروریسم؛ سازوکارهای دولت کلیتون در قبال منطقه به شمار می‌آیند که به دلیل تسلط بر سیاست خارجی و موضوعات منطقه و همسویی بسیار بالای سیاست وی با سیاست دولت کنونی به خاطر انتقال قدرت، وقفه‌ای در اجرای آن به وجود نخواهد آمد. در صورت پیروزی کلیتون در انتخابات آبان ماه، سیاست آمریکا در منطقه با قدرت ادامه خواهد یافت و در این راه، اراده اقدام نظامی دولت جدید بیش از دولت اوباما خواهد بود. در همین حال به نظر می‌رسد دولت کلیتون به دلیل رویکرد چندجانبه‌گرایانه همانند دولت اوباما از حمایت سایر دولت‌های غربی برخوردار بوده و اجماع بین‌المللی علیه مخالفان غرب تا حدود زیادی حفظ خواهد شد. پافشاری روسیه بر سیاست مقابله‌جویانه با غرب موجب تشدید تنش در مناسبات آمریکا با روسیه شده و با احتمال نسبتاً بالا نظام بین‌الملل به سوی نظام دوقطبی مبتنی بر قدرت نظامی و رویکردهای امنیتی سوق خواهد یافت.

اجرای سیاست و عملیاتی کردن راهبرد کلیتون در منطقه به ویژه در سوریه با خطرات زیادی روبه‌رو است و ممکن است به سرعت از مسیر مورد نظر منحرف شده و به سمتی سوق یابد که طراحان این سیاست تمایلی به آن ندارند. ایجاد منطقه پرواز ممنوع در سوریه، از ظرفیت

آمریکا در عرصه دریایی درگیری خون‌باری رخ می‌دهد.»

در هر سه حوزه فوق نقش کشورهای منطقه‌ای مخالف جمهوری اسلامی ایران از جمله عربستان و رژیم صهیونیستی را نمی‌توان نادیده گرفت. هدف آنها بازگرداندن تقابل و تنش به مناسبات ایران و آمریکاست و سیاست اوباما را خلاف عادت تلقی می‌کنند که در چهار دهه گذشته بر منطقه حاکم بوده است. بازگشت به آن وضعیت یعنی مهار ایران با هزینه آمریکا و تأمین اهداف و منافع خود با کمترین هزینه و بیشترین دستاورد؛ چیزی است که ریاض و تل‌آویو به شدت به دنبال آن هستند و اجتناب آمریکا از این سیاست، موجب عصبانیت بی‌سابقه آنها از دولت اوباما شده است.

همکاری علیه طالبان و داعش در افغانستان و جنگ علیه داعش در عراق و حمایت از دولت مرکزی این کشور، دو زمینه مساعد برای همکاری بین آمریکا و ایران به شمار می‌آیند. نمونه‌های تاریخی برای هر دوی این همکاری‌ها وجود دارد و برای سیاست‌مداران آمریکا و ایران آمی آشنا است، اما نتایج حاصله از این همکاری چندان رضایت‌بخش نبوده و موجب شکل‌گیری خاطره‌ای مناسب در اذهان تاریخی آنها نشده است. با وجود این اشتراک در اهداف و تهدیدات و ضرورت اجتناب از بدتر شدن اوضاع، می‌تواند عاملی برای همکاری مجدد این کشورها با همدیگر باشد. بن‌بست در عرصه نظامی، تلفات و هزینه‌های طاقت‌فرسای روند موجود و چشم‌انداز نامناسب‌تر در آینده می‌تواند زمینه‌ای باشد تا سیاست‌مداران کشورهای مؤثر در بحران‌های منطقه به سوی همکاری گام بردارند.

ایران و آمریکا در دوره پس از اوباما

در دوره کلینتون یا ترامپ مناسبات ایران و آمریکا در دوره اوباما تکرار نخواهد شد. بازسازی روابط با تهران یکی از خواسته‌ها و سیاست‌های اوباما

در افکار عمومی حزب جمهوری خواه به استفاده از قدرت نظامی و حزب دموکرات به ناتوانی از بهره‌گیری از قدرت نظامی مشهور است. در عمل در دوره بیل کلینتون، آمریکا بیشترین تعداد جنگ را در جهان شروع کرد و بیش از دیگر دولت‌ها از قدرت نظامی آمریکا بهره گرفت. در چهار سال آینده، هم‌پوشانی دو مؤلفه زنانگی رئیس‌جمهور و حاکمیت دموکرات‌ها بر کاخ سفید می‌تواند به تشدید صبغه بهره‌گیری از قدرت نظامی در جهان منجر شود.

در مورد مناسبات نظامی بین ایران و آمریکا، سه حوزه تنش‌زا و دو حوزه همکاری‌جویانه قابل طرح است. جنگ نیابتی در سوریه و یمن، درگیری مستقیم و محدود نظامی در خلیج فارس، اختلاف در خصوص برنامه موشکی ایران سه حوزه تنش‌زا در مناسبات ایران و آمریکا به شمار می‌آیند. در مورد سوریه تشدید درگیری‌ها و تقابل بین روسیه و آمریکا می‌تواند منجر به آغاز تنش ناخواسته بین ایران و غرب شود. در صورت پیروزی کلینتون، مداخله آمریکا در سوریه افزایش خواهد یافت. انجام عملیات‌های ویژه، آموزش و تسلیح گروه‌های به اصطلاح میانه‌رو و نیز ایجاد منطقه پرواز ممنوع؛ زمینه‌های احتمالی درگیری بین حامیان و مخالفان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دولت اسد در سوریه است. شرکت در مذاکرات، یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک و برقراری خط ارتباطی بین دولت‌های مؤثر در سوریه می‌تواند به کنترل و مدیریت بحران و پیش‌گیری از وقایع ناخواسته کمک کرده و از بروز درگیری‌های ناخواسته جلوگیری نماید. در یمن، موضوع کمی متفاوت است. در این بحران، در مهرماه دوباره حمله موشکی از سواحل یمن به سوی یکی از ناوهای آمریکایی صورت گرفت. آمریکا اعلام کرد این حملات موشکی از مواضع حوثی‌ها بود و در نتیجه به سرعت به سکوهای راداری و موشکی حوثی‌ها در جنوب یمن حمله کرده و آنها را نابود کرد. آنها مدعی شدند که این موشک‌ها را ایران به حوثی‌ها داده است. حمایت تسلیحاتی از حوثی‌ها در یمن بیش از پیش با حساسیت آمریکا روبه‌رو شده و احتمالاً به زمینه‌ای برای تشدید تنش با ایران تبدیل می‌شود. فشار دولت‌های غربی به ویژه آمریکا بر برنامه موشکی ایران افزایش خواهد یافت و می‌تواند مکملی برای سختی‌های احتمالی در اجرای برجام باشد که به احتمال زیاد در دوره کلینتون یا ترامپ تشدید خواهد شد. در یاسالار «جیمز استاوریدیس» فرمانده ارشد سابق ناتو با ادعای اینکه ایران رهبری قدرتمند شیعیان را در خاورمیانه بر عهده دارد که نه تنها در یمن بلکه در سوریه، عراق و لبنان در حال پیشروی است، به فاکس نیوز گفت: «بعد از انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا فارغ از اینکه چه شخصی انتخاب می‌شود، بین ایران و



عمل نماید. تحریم‌های آمریکا بدون اجماع بین‌المللی، نمی‌تواند چنان مؤثر باشد که بتواند موجب تغییر رفتار کشور تحریم‌شده بشود.

دونالد ترامپ سیاست‌های او‌باما در مقابل ایران را کاملاً به نفع جمهوری اسلامی ایران و به ضرر آمریکا می‌داند. او می‌گوید: «یکی از اشتباهات ما این بوده که ایران را یک شبه به قدرتی بسیار بزرگ بدل کرده‌ایم، به قدرتی تروریستی. آنها ۱۵۰ میلیارد دلار پول گرفتند. نظارت و بازرسی تأسیسات هسته‌ای هم که با خودشان است.» ترامپ در هر سه مناظره انتخاباتی علیه توافق هسته‌ای صحبت کرد و تلاش کرد آن را به عنوان ضعف بزرگ در عملکرد کلینتون برجسته نماید. ترامپ سیاست او‌باما در عراق و سوریه را کاملاً در راستای منافع جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرده و معتقد است ایران برنده بزرگ در عراق خواهد بود و این نتیجه تصمیمات اشتباه کلینتون و دولت او‌باما است.

ترامپ با متهم کردن کلینتون به مشارکت در خروج نیروهای آمریکایی از عراق، ادعا کرد: «ما موصل را داشتیم. با خروج زود هنگام آن را از دست دادیم. در نهایت موصل را خواهیم گرفت... و پس از آزادی موصل، ایران نامه تشکر برای ما خواهد فرستاد، همانند توافق هسته‌ای که بسیار به نفع آنها بود.» وی فجاج حلب را ناشی از تصمیمات اشتباه دموکرات‌ها دانست و گفت: «وضعیت حلب یک کابوس و فاجعه انسانی است اما فجاج حلب ناشی از تصمیمات اشتباه کلینتون است. اسد بسیار قاطع‌تر و هوشمندتر از کلینتون و او‌باما عمل کرد و اکنون با روسیه و ایران نیز متحد شده است و این در حالی است که ما ایران را با دادن ۱۵۰ میلیارد دلار و ۱,۷ میلیارد دلار پول نقد بسیار قدرتمند کردیم.»

بررسی سخنان ترامپ در مورد سوریه و داعش همانند اغلب موضوعات سیاست خارجی نشان‌دهنده ناآشنایی وی به این حوزه است. فقر فکری ترامپ در سیاست خارجی عملاً نقطه قوت تاریخی نامزدهای جمهوری خواه را به نقطه ضعف آنها در این دوره تبدیل کرده است. وی مدعی قدرت‌مندساختن آمریکا در جهان است، اما این کار چطور و چگونه امکان‌پذیر است، هیچ برنامه و راهبردی ندارد. ترامپ در سیاست خارجی نیز در پی شالوده‌شکنی است؛ با متحدان آمریکا شدیداً مشکل دارد، اصول تاریخی سیاست خارجی آمریکا در بیش از نیم قرن گذشته را نادیده گرفته و به تعریف و تمجید از پوتین مشغول است. ترامپ در همین مناظره سوم پس از طرح اینکه در سوریه و عراق همه چیز به نفع ایران در جریان است، در پاسخ به اینکه آمریکا باید چه اقدامی را در دستور کار بگذارد، گفت: «البته اکنون دیگر سرنگونی اسد هم ممکن نیست، زیرا اسد روس‌ها و ایرانی‌ها را دارد و

بود. شخص او‌باما بیشترین تمایل و انگیزه را برای عبور از چهار دهه بحران و تنش در روابط دو کشور داشت. در این سال‌ها، دولت او‌باما ضمن اعمال کشنده‌ترین تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، مناسب‌ترین گزینه‌ها را برای احیای مناسبات دو کشور ارائه کرد. نامه‌های زیادی به مقامات عالی‌رتبه کشور نوشت و تابه‌های بسیاری شکسته شد و در بدترین وضعیتی که در اثر تحریم‌ها و سوءمدیریت بر اقتصاد ایران به وجود آمده، با دیپلماسی، توافق شرافتمندانه‌ای را رقم زد که موجب تعجب بسیاری شد. با وجود این، او‌باما در رسیدن به هدف اصلی خود که بازسازی و عادی‌سازی روابط دو کشور بود، ناکام ماند و توافق دو کشور به فراتر از موضوع هسته‌ای پیش نرفت. حال پرسش این است که میراث او‌باما در دوره پس از آن با چه سرنوشتی روبه‌رو خواهد شد؟

برجام مهم‌ترین میراث او‌باما در روابط با جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید که حاصل تجربه دو سال مذاکره و تعامل بین عالی‌ترین مقامات دیپلماتیک دو کشور می‌باشد. برجام یک توافق چندجانبه بین‌المللی است که با انتخابات در آمریکا تحت تأثیر قرار می‌گیرد، اما از بین نمی‌رود. دولت آینده آمریکا ناگزیر به اجرای برجام یا تحمل هزینه‌های سنگین لغو یک‌جانبه یا چندجانبه قرارداد بین‌المللی است. کلینتون برجام را مثبت و خود را در رسیدن به این توافق مؤثر می‌داند و در نتیجه با تمام توان تلاش خواهد کرد که این قرارداد به نحوی اجرا شود. در اجرای برجام سخت‌گیری بیشتری نسبت به دولت او‌باما خواهد داشت، اما تلاشی برای لغو آن نخواهد کرد. اگر روزی به این جمع‌بندی برسد که برجام دیگر تأمین‌کننده منافع آمریکا نیست، تلاش خواهد کرد که لغو این قرارداد از سوی ایران صورت بگیرد تا بتواند نسبت به احیای تحریم‌های بین‌المللی و کشنده به شکل موفق‌تری



در نتیجه این سیاست اکنون تنها مشکل آوارگان را ایجاد کرده است؛ اگر کلیتون هیچ کاری نمی‌کرد، اکنون وضع بسیار بهتر بود.»
به نظر می‌رسد با پیروزی هیلاری کلیتون در انتخابات آمریکا، مناسبات ایران و آمریکا در حوزه توافق هسته‌ای ادامه خواهد یافت. با توجه به تحولات و روندهای منطقه‌ای و نتایج انتخابات آتی در دو کشور، ضرورت همکاری در عراق و سوریه و حتی یمن افزایش خواهد یافت و به احتمال نسبتاً بالا از تابستان سال آینده بسترهای مناسب‌تری برای مذاکرات دیپلماتیک بین مقامات دو کشور فراهم خواهد شد. ایران و آمریکا برای اجتناب از بدتر شدن وضعیت منطقه و جلوگیری از افراط‌گرایی و خشونت‌ورزی بیشتر به سوی ارتباطات بیشتر و همکاری‌های مؤثرتر سوق خواهند یافت و گام‌های دیگری برای خروج از بن‌بست تاریخی برخوردار خواهند داشت. البته همه این موارد به شرطی است که برجام به شکل منطقی عملی و جمهوری اسلامی ایران از نتایج این توافق بهره‌مند شود. هر گونه اقدام آمریکا در برهم زدن برجام به معنای مقاوم‌سازی دیوار بی‌اعتمادی تاریخی بین ایران و آمریکاست که در میان مدت رخنه‌ای در آن ایجاد نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی آمریکا با کلیتون، تداوم و با ترامپ با سردرگمی و بازگشت شدید به یک‌جانبه‌گرایی و نوعی انزوگرایی در تصمیمات سیاسی و حمایت‌گرایی در حوزه اقتصاد روبه‌رو خواهد شد. کلیتون اجماع و اتحاد بین‌المللی دنیای غرب را در برابر تهدیدات سنتی و نوظهور تقویت خواهد کرد. مذاکرات دیپلماتیک در خاورمیانه، اروپا و شرق دور با قدرت بیشتر ادامه خواهد یافت. کلیتون نسبت به اوباما پیام‌های معتبرتری به مخالفان آمریکا ارسال خواهد کرد و ممکن است برای نشان دادن همین اعتبار دست به تحریم‌های بیشتر علیه روسیه زده و ناوگان نظامی آمریکا را در خاورمیانه با عملیات ویژه و ایجاد منطقه پرواز ممنوع، در اروپا با استقرار سپر دفاع موشکی و در شرق آسیا با حضور ناوگان دریایی و فروش سلاح‌های پیشرفته نظامی به متحدان منطقه‌ای تقویت نماید.

در خصوص جمهوری اسلامی ایران، پیروزی هیلاری کلیتون به معنای تداوم اجرای برجام است. اجماع بین‌المللی علیه ایران حفظ خواهد شد و در صورت برهم خوردن برجام از سوی ایران، تحریم‌های بین‌المللی با شدت قبل از سر گرفته خواهد شد. کلیتون همانند اوباما تلاشی برای بازسازی روابط با ایران نخواهد داشت. وی نسبت به نیروهای میانه‌رو در ایران به شدت بدبین است و سیاست او بیش از

اوباما به سوی توسل به قدرت نظامی سوق خواهد یافت. تداوم بحران سوریه و یمن و برخوردهای غیرحرفه‌ای در خلیج فارس به همراه برنامه موشکی ایران می‌تواند بسترهای مناسبی برای آغاز تنش بین دو کشور باشند. دشمنان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از دولت کلیتون استقبال بیشتری کرده و امیدوارند بتوانند بار دیگر جریان ایران‌هراسی را به کمک آمریکا احیا نمایند. شکست برجام اولین خواسته و امنیتی کردن منطقه، تشدید تقابل واشینگتن با تهران و در نهایت اقدام نظامی آمریکا علیه ایران، سناریوهای بعدی آنهاست که به ترتیب مطلوبیت بیشتری می‌یابند. کلیتون برای تداوم روند کنونی و اجرای برجام در مقایسه با ترامپ گزینه مناسب‌تری برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. لیکن بدون برجام هیلاری کلیتون گزینه بسیار خطرناک‌تری به شمار می‌آید. وی بیش از ترامپ از قدرت اجماع‌سازی بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. ترامپ نه تنها قدرت اجماع‌سازی جهانی علیه ایران را ندارد، بلکه به دلیل فقر آگاهی از نظام بین‌الملل، سیاست خارجی آمریکا را با مشکلات بزرگ‌تری روبه‌رو کرده و ناخواسته، فرصت‌های مناسب‌تری در اختیار ایران قرار می‌دهد. سناریوی سوم و مطلوب‌تر از دو سناریو فوق ترامپی است که ضمن پیروزی در انتخابات، مواضع اعلامی خود را تغییر داده و به سمت اجرای برجام سوق یابد. در این حالت ترامپ عملاً از موضع عقلانیت اقتصادی به سوی بازسازی روابط با جمهوری اسلامی ایران گام برداشته و ضمن اجرای برجام فرصت‌های اقتصادی بیشتری برای همکاری دو کشور فراهم خواهد آورد.

